

محسن کیایه - پدرام شریفی

حال اگر از بنیان اداری خارج شویم میتوانیم به دو نقش مکمل شایسته ستایش در مجموعه دیگری نیز اشاره کنیم؛ «محسن کیایه» و «پدرام شریفی» در مجموعه محبوب و پرطرفدار «هم‌گناه». شخصیت نخست با نام «آرمان دربندری» متضاد با شخصیت رویه‌روی خود، «پیمان صبوری» است. باینکه هر دو جوانانی رشد یافته از دل خانواده‌هایی نامدار و پرگهر بوده‌اند، عنصری که این دو را از یکدیگر متفاوت میکند مسیر انتخابشان است. چنانکه یکی از آنان با سرشتی پاک و شوخ‌طبعانه زندگی خود را با خانواده‌ای تنگدست عاشقانه گره میزند و دیگری سبانه با روشی شیطانی و منشی پارانویاگونه خود را در تله‌های اهریمنی خود اسیر میکند. اساساً چارچوب روایت «هم‌گناه» به قدری این دو شخصیت فرعی را که هر کدام قصه‌های پرفراز و نشیب خویش را دارند به شکلی قابل قبول پردازش و درهم آمیخته میکند که نمیتوان از تمامیت قصه سرپال، منکر هنرنمایی و اهمیت این دو شخصیت فرعی شد.

اساساً چارچوب روایت «هم‌گناه» به قدری این دو شخصیت فرعی را که هر کدام قصه‌های پرفراز و نشیب خویش را دارند به شکلی قابل قبول پردازش و درهم آمیخته میکند که نمیتوان از تمامیت قصه سرپال، منکر هنرنمایی و اهمیت این دو شخصیت فرعی شد.

مجید صالحی - حمیدرضا آذرنگ

از آن سو شخصیت فرعی و مکمل «صابر» با نقش آفرینی «مجید صالحی» در مجموعه «سپاوش» نیز جنبه‌های مختلفی از پتانسیل‌های کشف شده در کالبد روایت‌های مختلف مجموعه‌ها را داراست. چنانکه گویی پس از مدرنیزه‌سازی درون مایه آثار شبکه نمایش خانگی، هر چه شخصیت‌ها/قهرمانان تنهاتر و معنوم‌تر و اسیر نفس خویش می‌شوند، این ضدقهرمانان با مرام و لوطی مسلک گوش بریده استخوان تر کاندنه هستند که با زور بازوی خویش به نوبه خود قد علم میکنند و از نقطه‌ای غیر از سنگر قهرمان داد عدالت و مردانگی سر میدهند تا از پایین شهر و بالا شهر حق مظلوم را بستانند. با این تفاسیر هر چقدر به میمیک زخم خورده، طغیانگر و عاصی «صابر» نقب زین نمیتوانیم در او سرّی ذاتی را قلمداد کنیم تا میان او و دیگر شخصیت‌های قابل ترحم سرپال حصار بکشیم؛ چرا که او نیز برای مخاطب همچون دیگر شخصیت‌ها سمپات و قابل ترحم میشود.

اما این با مرامی به صورت لوکس شده‌اش در خانواده‌های مرفه بالا شهر مجموعه‌های شبکه نمایش خانگی نقابی بهتر و باکلاس‌تر از شاخ‌وشانه کشیدن‌ها، زخم خوردن‌ها و عربده کشیدن‌های پایین شهری را برای خود اخذ کرده است. چرا آنان در آن سوی قطب شخصیتی لوطی مسلکان بیشتر شخصیت‌هایی پولدار، شکست خورده و طرد شده از جانب محبوبان و همکارانی را ایفا میکنند که پیش از همه، مهره سوخته‌اند و حال برای انتقامی سطحی و یا برای خنک شدن دل خود، دادگر فریاد محرومان و ستم‌دیدگانی می‌شوند تا چون یک فرشته رحمت از اوج رفاه برای نجات مردمان حومه‌نشین فقیر نازل شوند. مصداق مهم و محرز این شخصیت، «نادر سراج» با بازی قابل قبول «حمیدرضا آذرنگ» در مجموعه ضعیف «هنگ آبی» است. درست است که «هنگ آبی» از بی دلیل از بازیگران با استعداد فراوانی در اثرش بهره برده است اما از آنان هیچ استفاده‌روایی و فرمیکی نکرده است. گویی او خروجی پرز حمت و حرف‌های اثرش را لب چشمه جاودانی مجموعه‌اش برده اما همه را تشنه بر گردانده است. «حمیدرضا آذرنگ» که در مجموعه قابل تامل و دیدنی «دندون طلا» از «داوود میرباقری» نیز با شخصیت بلوجدان، دغدغه‌مند و باشرف «عنایت سرخوش» در جایگاه یک نقش مکمل خوش درخشید، در مجموعه «هنگ آبی» یک بار دیگر چنان خود را برای مخاطب تثبیت می‌کند که نمیتوانیم از «نادر سراج» به عنوان یک مهره سوخته که خوش قلب و دائم‌الخمر است اما کسی برای او حتی تیره هم خرد نمیکند، به راحتی چشم فرو بندیم.

سحر جعفری جوزانی - شبینم مقدمی

در گزینیه‌های بعدی و در میان نقش‌های مکمل طنز و نابی که از مجموعه قصه‌های «مهران مدیری» به جا ماند، «فروغ الزمان» با نقش آفرینی «سحر جعفری جوزانی» که ارائه کامل‌تری از شخصیتش در مجموعه تلویزیونی «باغ مظفر» هویدا شد، و جاهت و منزلت کمتری را به واسطه گذر زمان از ایام قدیم به نسبت «فخرالتاج» داراست. حالاً گویی همان شخصیت مکمل لوس و خودشیفته «نازی» که ما حاصل زندگی در عصر ارتباطات و تجملات بوده است پس از تجربیات سخت زندگی و پس از گویی چندین شکم زاییدن، اندکی بزرگ شده و حال جا افتاده است تا روحش در جلد شخصیت مکمل مجموعه «هیولا»، در شخصیت «شهره» نفوذ کند. گویی «شهره» همان «نازی» است که دست سرنوشت با او به خوبی تا نکرده است تا از خواسته‌های لوس و دخترانه خویش دست بکشد چرا که روزگار و معیشت در شرایط طاقت‌فرسای کنونی برای او از آرزوهایش پتک سرکوبی ساخته است که به او فهمانده است دیگر نمیتواند هر چه میل دارد را به دست آورد.

شخصیت «شهره» با بازی دوست‌داشتنی «شبینم مقدمی» به عنوان آخرین نمونه از نقش‌های مکمل قابل قبول در متن و قابل تحسین در بازی، نمونه بسیار موفق در اجرای مفهوم خواستن و نتوانستن است، چنانکه با نوع میمیک سرکوب‌شده با لبان و لوچه آویزان وی یادآور شخصیت «نازی» است. هر چند که نیز نمیتوان نقش آفرینی قابل قبول و قابل تامل «شبینم مقدمی» در خلق شخصیتی نادر و ندید بدید را نیز به عنوان یکی از ده نقش مکمل دست کم گرفت.